

کپیته جزوه ای که کانون بانوان به یاد صدیقه دولت آبادی منتشر ساخت.



کانون بانوان :

به یادبود چهلمین روز در گذشت

« بانوی فقید صدیقه دولت آبادی »

تقدیم میدارد

در ایران منتشر میشد و با وجود مخالفت شدید کرمانجیان وقت این روزنامه توانست مدت سه سال بحیات با ارزش خود ادامه دهد ولی عاقبت بر اثر انتقاد شدیدی که مؤسس روزنامه از قزاقان معروف وثوق الدوله و مضار آن برای ایران نمود بنسبتور حکومت وقت توقیف گردید ولی بانو دولت آبادی از یا نشست و از اصفهان تهران آمده و زبان زنان را بصورت مجله منتشر نمود - در سال ۱۳۰۰ شمسی آن بانوی دانشمند شرکتی بنام انجمن آزمایش بانوان در تهران تأسیس کرد و عده از بانوان روشنفکر را برای ترویج امته وطنی و تأسیس دبستان جهت دختران بی بضاعت کرد خود جمع کرد و مجله زبان زنان را هم از گان این جمعیت قرار داد و انجمن عزب و در در انجام مقصود خویش برهبری خانم دولت آبادی توانست قدمهای مؤثری بردارد .

درفروردین ماه ۱۳۰۱ شمسی خانم صدیقه دولت آبادی تنها از راه کرمانشاه - بغداد - بیروت و حلب بهاریس رفت و در آنجا در کالج شبانه روزی زنان بآموختن دوره علمی و عملی آموزش و پرورش پرداخت و پس از طی این دوره بدانشگاه پاریس راه یافت و در سال ۱۹۲۷ میلادی در رشته

بانو صدیقه دولت آبادی رهبر بزرگ نهضت بانوان ایران فرزند مرحوم حاجی میرزا هادی دولت آبادی نزدیک به هشتاد سال قبل در شهر اصفهان متولد شده و از طفولیت باتفاق مادر و پدر خود از اصفهان به تهران آمده و در این شهر تحصیلات فلامی و عربی و دروس دوره متوسطه و زبان فرانسه را نزد معلمین خصوصی که استادان وقت دارالفنون بوده اند بیابان رسانید در پانزده سالگی با مرحوم دکتر اعتضاد الحکماء ازدواج نمود و پس از فوت پدر و مادر و یک چند اقامت در تهران در سال ۱۲۹۶ شمسی باصفهان رفته و در این شهر خدمات اجتماعی خود را آغاز نمود تا آن زمان مدرسه دخترانه در اصفهان وجود نداشت و او با وجود نا مساعد بودن محیط دست بتأسیس دبستانی برای دختران بنام مکتب خانه شریعت زد و در سال بعد انجمن بنام شرکت خواتین اصفهان ایجاد کرد که خصوصاً این انجمن تحول بزرگی در طرز تعلیم و تربیت زنان بوجود آورد در سال ۱۲۹۹ شمسی روزنامه زبان زنان را با سرمایه شخصی خود دائر کرد و این نخستین روزنامه بود که بنام زن و قلم زن و به منظور تربیت علمی - ادبی - اخلاقی بانوان و دوشیزگان

باین بانوی دانشمند فعال معول گردید و این مؤسسه تحت سرپرستی آن فقید سعید مدت ۲۴ سال با همه موانع و مشکلات در تئویر افکار بانوان و با سواد کردن سالمندان و دستگیری از اطفال بی بضاعت و مداوای مجانی بیماران و توسعه دانش و هنر دستی خانها خدمات بالارزشی بجامعه نسوان نمود. بانو دولت آبادی در سال ۱۳۲۱ مجدداً مجله زبان زنان را در تهران دائر نمود و در سال ۱۳۲۶ که برای معالجه بارو با رفت با وجود کسالت مزاج در کنگره بین المللی زنان که در ژنو تشکیل شد شرکت و نطق جالبی در پیشرفت زنان ایران ایراد نمود.

با وجودیکه دوسال آخر عمر بر اثر بیماری و خستگی بکلی علیل و ناتوان شده بود مع الوصف آنی از خدمت در راه فرهنگ و ترقی معنوی بانوان فارغ نشست و حیات خود را تا آخرین دم مصروف تعلیم و تربیت آنان ساخت و در نیمه شب ششم مرداد ماه سال ۱۳۴۰ چشم از این جهان فرو بست ولی نام او و خدمات بالارزشش بجامعه انسانی هرگز فراموش نشده و همیشه زنده خواهد بود.

تعلیم و تربیت فذغ التحمیل گردید و هنگام اقامت در پاریس مقالات جالبی نیز راجع بمعرفی زنان ایران در روزنامه های پاریس نوشت که خصوصاً مقاله پر ارزش او در مورد استقلال زن ایرانی در مایلث خود و برتری حقوق زنان ایران از این جهت بر حقوق بانوان اروپا بعدی جالب بود که روزنامه های « تان » و « بیس » و « باری سوار » و غیره جملاتی از آن را نقل و در باره آن به بحث پرداختند - در سال ۱۹۲۶ میلادی در کنگره بین المللی زنان در پاریس بنیاندگی زنان ایران شرکت جست و نطق مؤثری در آن انجمن ایراد کرد و عاقبت پس از شش سال دوری از وطن برای خدمت بدو شیرگان ایرانی بکلیور بازگشت و در مهر ماه ۱۳۰۷ بنظارت تعلیمات نسوان در وزارت معارف منصوب گردید و در سال ۱۳۰۸ مدیر تفتیش کل مدارس نسوان شد و همچنان بخدمات اجتماعی خویش ادامه میداد تا در سال ۱۳۱۴ شمسی که نهفت بانوان آغاز شد از طرف وزارت فرهنگ جهت ایراد خطابه و تئویر افکار زنان مأموریت یافت و کنفرانسهای مهیج ایراد نمود و از این رهگذر کمک بزرگی بآزادی بانوان کرد - در سال ۱۳۱۶ سرپرستی کانون بانوان از طرف وزارت فرهنگ

بی پناهان پسریشان روز را

غمگسار مهربان از دست رفت

آنکه هشتاقانه در خدمت بنوع

کرد بدل مال و جان از دست رفت

شمع جمع بانوان خاموش شد

اختر این آسمان از دست رفت

سال شمسی سینه‌دوچل با هزار

آن بزرگ خاندان از دست رفت

آه کور رفت و غمش بر جای ماند

ایدریغ این مانند آن از دست رفت

ناصر دولت آبادی

پیشوای بانوان از دست رفت

بانوئی باعزوشان از دست رفت

مادر تعلیم و ممام تربیت

سر پرست این و آن از دست رفت

گوهر ارزنده بحر وجود

ایدریغ اربابان از دست رفت

مرگ بانودولت آبادی مگوی

گو که بحری بیکران از دست رفت

آنکه پیش تند باد حادثات

بود چون کوه گران از دست رفت

رایت سعی و عمل از پافتاد

آیت تاب و توان از دست رفت

نهضت نوان ما افشانه شد

قهرمان داستان از دست رفت

مادر ایتمام و یار بیکسان

حامی افتادگان از دست رفت

یادها و نوشته ها

عکسی از گور صدیقه دولت آبادی، پارک قلعهک
عکاس: مریم زندی



صدیقه دولت آبادی

روزنامه نگاری پر حرارت و آزادزنی که اول بار حجاب از چهره برداشت

پرچمدار نهضت زنان ایران

خانم صدیقه دولت آبادی که از زنان روشنفکر و تحصیلکرده است، به نمایندگی از طرف زنان ایران در کنفرانس بین المللی زنان که در ژنو تشکیل شده بود، شرکت کرد. خانم دولت آبادی در این کنفرانس، خواستهای جامعه زنان ایران را که با اقدام انقلابی رضاشاه کبیر از قید حجاب رهایی یافتند و در سالهای سلطنت اعلیحضرت همایونی به ارزشها و اعتبارات تازه ای در آزادی رسیدند، طی نطقهای مفصلی در کنفرانس مطرح کرد که مورد توجه حاضران قرار گرفت. خانم دولت آبادی با وجود کسالت در کنفرانس شرکت کرد. بدین لحاظ شرحی از فعالیتهای اجتماعی و زندگی این زن برجسته ایرانی را ذیلا درج می کنیم:

صدیقه دولت آبادی، که باید او را از پرچمداران نهضت زنان ایران دانست، در ۲۰ صفر سال ۱۳۰۰ هجری قمری در اصفهان و در يك خانواده روشنفکر روحانی متولد شد. پدرش میرزا هادی دولت آبادی و مادرش خاتمه بیگم (نوه دختری آخوند ملا علی حکیم نوری) بودند. خودش می گوید: «وقتی ۶ ساله بودم، روزی پدرم به من گفت: 'صدیقه! مادرت قبل از تولد تو، شش پسر به دنیا آورد. من در این عصر که اجتماع با دیده حقارت به زنان می نگرد، دلم نمی خواست صاحب فرزند دختری شوم. ولی اگر درس بخوانی و باسواد شوی نزد من محترم و عزیز خواهی بود و همسنگ برادرانت از دارایی مادی و معنوی من سهم خواهی برد. اما اگر تحصیل نکنی و بی دانش باقی بمانی، ترا حتی در ردیف فرزندان خود هم به حساب نخواهم آورد.»

کلام گیرا و صلابت گفتار پدر و نیز حسن دریافت دختر ۶ ساله، در این جمله کوتاه که يك اخطار پدران به حساب می آمد، کار خود را کرد و صدیقه کوچک از همان زمان، با دل بستگی بسیار، به فراگیری دانش پرداخت.

او در اصفهان نزد معلمین خصوصی تحصیلات فارسی و عربی و زبان فرانسه را به نیکی فرا گرفت.

وقتی ۱۸ ساله شد، با حسین اعتضاد الحکما (فرزند یکی از مشاهیر قزوین)

ازدواج کرد. این ازدواج دوامی نیافت و به جدایی انجامید. صدیقه پس از فوت مادر و پدر در سال ۱۲۹۶ شمسی در اصفهان کار فرهنگی و خدمات اجتماعی خود را آغاز کرد. در این راه حاج میرزا یحیی دولت آبادی، برادر صدیقه، پیوسته راهنما و رهبر خواهر بود و از هیچ کوششی برای تنویر افکار او فروگذار نمی کرد.

صدیقه به توصیه برادرش اولین دبستان دخترانه را با نام «ام المدارس» تأسیس کرد و مدیریت آنرا به یکی از دوستان همفکرش به نام «مهرتاج رخشان»، که از فارغ التحصیلان اولین دوره مدرسه امریکاییها بود، سپرد. دو سال بعد صدیقه دولت آبادی انجمنی به نام «شرکت خواتین اصفهان» ایجاد کرد. یکی از مواد مهم اساسنامه این انجمن پیشگیری از خرید پارچه های خارجی و ماده مهم دیگر جلوگیری از ازدواج دختران قبل از ۱۵ سالگی بود.

* روزنامه زیان زنان

در سال ۱۲۹۸ شمسی صدیقه دولت آبادی روزنامه «زیان زنان» را با سرمایه شخصی منتشر کرد و این روزنامه را باید نخستین روزنامه ای دانست که با قلم يك زن به منظور تربیت علمی، ادبی و اخلاقی زنان در اصفهان منتشر شده است.

انتشار این روزنامه در اصفهان با مخالفت های شدید عده ای متعصب که هنوز زنان را در کارهای اجتماعی نمی توانستند تحمل کنند، روبرو شد. اما انتشار آن تا ۳ سال (ماهی دو شماره) ادامه یافت. عاقبت روزنامه «زیان زنان» به علت انتقاد شدید صدیقه دولت آبادی از قرارداد معروف «وثوق الدوله» و ضررهائی که ملت و مملکت از آن دیده و خواهد دید، به دستور حکومت وقت توقیف شد و دیگر انتشار نیافت.

بعد از تعطیل روزنامه، صدیقه دولت آبادی از اصفهان به تهران آمد و با مشارکت جمعی از زنان روشنفکر تهران انجمن آزمایش بانوان را در پایتخت تأسیس کرد. چند ماده از مواد اساسنامه این انجمن برگزیده ای از مواد مهم انجمن خواتین اصفهان بود که شرحش گذشت.

صدیقه دولت آبادی در فروردین ماه سال ۱۳۰۱ شمسی به منظور ادامه تحصیل و بهره گیری از دانش روز از طریق عراق، ترکیه، لبنان و سوریه به پاریس رفت و در کالج شبانه روزی زنان به تحصیل پرداخت. او سپس تحصیلات خود را در دانشگاه پاریس دنبال کرد و در سال ۱۳۰۷ شمسی مطابق ۱۹۲۷ میلادی [تاریخها در اصل متن چنین است.] در رشته تعلیم و تربیت فارغ التحصیل شد.

صدیقه دولت آبادی در پاریس مقالات جالبی راجع به زنان ایران و تطبیق موقعیت زن ایرانی در آن روزگار با قوانین و مقررات اسلامی نوشت و در روزنامه های معتبر فرانسه به دست انتشار سپرد که با اقبال اندیشمندان غرب روبرو شد. او در سال ۱۳۰۷ به سمت نظارت تعلیمات زنان در وزارت فرهنگ مشغول به کار شد و یک سال بعد مدیر کل بازرسی مدارس زنان شد.

* نهضت زنان

صدیقه دولت آبادی در سال ۱۳۱۴ که به فرمان اعلیحضرت رضاشاه کبیر زنان از قید حجاب رها شدند و درهای دانشگاهها و مدارس را به روی خود گشوده دیدند، به عنوان اولین زن ایرانی با لباس کاملاً پوشیده و محفوظ، اما بدون حجاب، در مجامع و مجالس ظاهر شد و مأموریت یافت تا این نهضت را با ایراد سخنرانیهای سودمند در شهرهای مختلف اشاعه دهد.

خانم صدیقه دولت آبادی در سال ۱۳۲۶ به منظور معالجه به اروپا رفت و در این سفر، با وجود کسالت مزاج، برای دومین بار در کنفرانس بین المللی زنان که در ژنو تشکیل شده بود شرکت کرد و همانگونه که شرحش در اول این گزارش رفته است خواستهای زنان ایرانی را از طریق این کنفرانس به گوش نمایندگان مثل مختلف رساند.

صدیقه دولت آبادی در اواخر عمر ضمن جنگ با کژیها و تابسانانها ناگزیر شد با «سرطان» نیز بجنگد و عاقبت زنی که در طول زندگی در همه نبردها علیه اهریمن جهل و بی اطلاعی پیروزمند بود در جنگ با «سرطان» مغلوب ماند و در شب ششم مرداد سال ۱۳۴۰ شمسی دیده از جهان خاکی فرو بست.

ج: دربارهٔ زیان زنان

گل زرد، سال ۲، شماره ۱۱، ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۳۸ (۹ ژانویه ۱۹۲۰)، ص ۱.

ترقی نسوان

پیشرفت ده ساله معارف و عالم نسوان، ما و تمام علاقه مندان را امیدوار می سازد که ایران، وطن ورشکست ما، آتیه امیدبخشی را در پیش دارد. سعی و کوششی که خانمهای جوان امروزه، مادران فرزندان فردا، در کسب علم و تربیت به کار می دهند برای ما بهترین مژده و بشارت ترقی و سعادت این آب و خاک است. برای نمونه البته آثار قلمی خانم و نویسنده محترم بدرالملوک خانم را در صفحات گل زرد و جریده ادبی، زیان زنان (اصفهان) اثر فاضله دانشمند صدیقه خانم را مطالعه نموده و به روشنائی افکار زنان پی برده، ببینید. این آرزوهای سعادت پرور ما را محرك شد که توجهی به عالم نسوان نموده و مخصوصا ادبیات این مرتبه خود را به آنان اختصاص دهیم. پدران و مادران بخوانند و در تربیت دختران خود سعی کنند. دختران بخوانند و سعادت خود را در تحصیل علم و ادب دانند. سایرین بخوانند و در پیشرفت حالات روحیه زنان جدیت به خرج دهند. از شما کوشش، از خدا توفیق.

راه نو سال ۲، شماره ۵، مرداد ۱۳۲۳، ص ۱۶۵.

مطبوعات تازه: تقریظ و انتقاد

زیان زنان، عالم زنان

مرداد ماه یکی از ماههای پرخبر و برکت چاپ روزنامه و مجله بود. مطبوعات تازه ای که به دفتر راه تو رسید بدین قرار است:

- ۱- زیان زنان به مدیریت خانم صدیقه دولت آبادی
- ۲- عالم زنان از انتشارات اداره تبلیغات سفارت انگلیس

۳. مجله یادگار به مدیریت آقای عباس اقبال استاد دانشگاه

چند روزنامه هفتگی نیز مانند «پند» و «شباهنگ»، که یکی طرفدار حزب کار و دیگری به قلم آقای دکتر ذبیح الله صفاست، چاپ و افق مطبوعات را روشن کردند، ولی چون صفحات ما در این شماره گنجایش ندارد، از این رو راجع به دو مجله زنان عقیده خود را به طور مختصر یادداشت می کنیم و باقی را به بعد حواله می کنیم.

زبان زنان، عالم زنان. نخست باید روح خستگی ناپذیر خانم صدیقه دولت آبادی را، که سالهای دراز وقت و نیروی خود را صرف بیداری زنان کرده و همواره در راه بیداری و پیشرفت زنان ایران فداکاری نموده، آفرین گفت که باوجود تمام مشکلات و موانع مالی و گذشتن ایام، همچنان در راه و مقصود خود با کمال صمیمیت و علاقه جلو می رود و با اداره کردن «کانون بانوان» و «دبستان بانوان»، و سایر امور اجتماعی که با آن مؤسسه ارتباط دارد، خدمات شایانی به جامعه ایرانی می نماید. چنانچه افراد دیگر از این خانم سرمشق بگیرند، در راه پیشرفت اجتماع قدمهای بزرگ برداشته خواهد شد، زیرا کشور ما ترقی نخواهد کرد مگر آنکه افراد برای بقا، حیات آن جانانه بکوشند. خانم دولت آبادی در راه رسیدن به هدف آمال، نمونه خوبی است.

این خانم مدیر کانون است، مدرسه آنجا را اداره می کند، مطب مجانی برای کانون ایجاد کرده، ولی مجله شان برای خواننده های امروز چندان لطف و تازگی ندارد. البته نداشتن سرمایه خود مشکل بسیار بزرگی است که موانع دیگر در مقابل آن هیچ است. ولی ضرورتی ندارد که شخص خود را به زحمت انداخته، چیزی چاپ کند که خواننده نتواند از آن استفاده کند. زبان زنان مجله ماهانه ای است که اگر سی سال پیش چاپ می شد بسیار چیز خوبی بود و شاید مطالبش برای خانمهای آن عصر تازگی داشت. ولی امروزه با این قبیل مطبوعات در جهان زنان کاری از پیش نمی رود. نه تنها زنان ایران به جرأید و مجلات اروپایی آشنا شده، آنها را می توانند بخوانند، بلکه دست برادر و پدرشان مطبوعات جالبی دیده و اگر هنوز خیلی عقب مانده باشند، از راه خرید انگور و گلابی و خرما به مطبوعات دنیای جدید که به شکل پاکت در همه جا است دسترسی پیدا می کنند.

زبان زنان نسبتاً ارزان است، ولی ارزانی آن جبران کم و محدود بودن مطالب آن را نمی کند. در سراسر این مجله چیزی که با زندگی امروز تماس داشته باشد دیده نمی شود و انصافاً غیر از یکی دو مقاله، مخصوصاً انتقادی که از مسابقه «خنده سر میز شده»، باقی مندرجات مجله به طوری که چند دختر جوان اظهار می داشتند و در حقیقت هم آنان [در اصل: همانا] هم بایستی خواننده این مجله باشند، چنگی به دل نمی زند.

مجله حسابی برای زنان، عالم زنان از انتشارات سفارت انگلیس است که حقیقتاً مجموعه آبرومند و مترقی است. شماره دوم آن، که زیر نظر نگارنده است، دارای ۳۱ مطلب مختلف می باشد. چند مقاله آن مانند پرورش کودک، خدمات زنان در جبهه دوم، صرفه جویی در لباس و تعمیرات اساسی آن، مد لباس، طرز راه رفتن، چند دستور برای پوشش زنان باردار، پوشاک نوزادها، دستور طبّی و پرسشهای بهداشتی و غیره هر يك مسئله ای از زندگی خواننده را حل می کنند. این مجله را می توان مجله زنان امروز نام نهاد و امیدواریم خوانندگان ما از مندرجات آن استفاده کرده و ناشرین آن روز به روز به هدفهای عالی خود نزدیکتر شوند و روزی فرا رسد عالم زنان ما با مجلات هموع اروپایی خود برابری کند و البته يك راه ساده آن بهبود سبك نگارش مقالات است. مثلاً در صفحه دوم ستون اول در مقاله پرورش کودک، نویسنده آنقدر لغت عربی آشنا و ناآشنا به کار برده که تا خواننده به خوبی مطالب فرائدا لادب دوره دوم متوسطه [را] از بر نداند نمی تواند از مضمون آن لذت ببرد. مثل اینکه نویسنده خواسته است قدرت نمایی خویش را در قلمبه گویی و عربی نویسی نشان بدهد، وگرنه مقاله ای که برای پرورش کودک است و غالباً به دست زنان می رسد و یا زنانی آن را می خوانند که معلوماتشان محدود است، این همه لغت، که معانی آن را باید به یاری «المتجد» پیدا کرد، چندان دلنشین نخواهد بود.

به اضافه نویسنده مقاله به خطا چنین پنداشته که خانواده های تهیدست ایرانی دارای پرستار هستند و می توانند روزی دو سه نوبت غذای کامل به بچه ها بدهند و یا در خانه ها برای بچه ها اسباب بازی مناسب موجود می شود و یا باغ و باغچه ای در کار هست. اگر نیک بنگریم خواننده های جدی عالم زنان که حاضرند به این حرفها گوش بدهند به طور کلی از مستخدمین ادارات و یا از خانواده هایی هستند که از لحاظ فکر و تربیت به پایه خانواده های مستخدمین ادارات می رسند و این قبیل خانواده ها، نه فقط دارای پرستار نیستند، بلکه وسعشان نمی رسد که کلفت نگاهدارند. تربیت کودک به روشی که در مقاله مورد بحث دستور داده شده، نگارنده را به یاد یکی از سخنرانهای رادیو تهران در چند سال پیش در این موضوعها می اندازد که سخنگو (البته نویسنده مقاله) دستور می داد که مادر شیرده هر دو و یا سه ساعت که به بچه شیر می دهد سر پستان را با آب گرم و پارچه نرم بشوید و البته در يك چشم بر هم زدن هر خواننده ای اشتباه نویسنده و پاسخگو را درك می کند.

متأسفانه سایر مقالات عالم زنان از این جهت و بلکه جهات دیگر از مقاله اول مجله عقب نمی ماند. مثلاً مقاله «ملکه الیزابت»، که يك داستان تاریخی است، به عباراتی نوشته شده که روانی داستانسرایبی فارسی را ندارد.

هرکس از هر جا و به هر نیت که به مطبوعات ایران خدمت کند عزیز است و دوستان فرهنگ عمومی بایستی با او همکاری نمایند، علی الخصوص که موضوع مجله عالم زنان و برای بیداری زنان و تربیت فرزندان این کشور باشد. اما چه خوب است که هیئت مدیره عالم زنان، چنانچه شیوه همت شان است، یکی از نویسندگانی را که خوب و روان چیز می نویسد پیدا فرموده، مقاله هایی را که به مجله عالم زنان می رسد، اصلاح کرده، و عبارات آن را به شیوه زبان امروزی بنویسند و اگر ضرورتی هم پیدا کرد، موضوع را گرفته از نوبه هم بیافند. آیا بهتر نیست که «عالم زنان» و «زبان زنان» با هم بکوشند و چون قصد و منظورشان یکی است، سعی کنند «عالم زنان» را با زبانی که خواندن و فهمیدنش برای زنان آسان تر باشد به جامعه ایرانی تقدیم کنند؟ باشد هر دو شاهد کامیابی را که تربیت زنان است در آغوش ببینند و از کار خود سود ببرند.

ح-ح

راه نور، سال ۳، شماره ۳، خرداد ۱۳۲۴، ص ۸۸.

مطبوعات تازه: تقریظ و انتقاد

بانو، زبان زنان، زن امروز، و رستاخیز ایران

آنها که تصور می کنند با تبلیغات عوام فریبی و دست آویزهای کهنه و از ارزش افتاده محکم است جلو ترقیبات بشر را سد کرد و چشم و گوش مردم را بست و از آن جمله زنان ایران را پشت پرده و در حجاب نگاهداشت و به مراد دل رسید، اگر اندکی دقیق شوند، می بینند که دیگر این کاروان را نمی توان متوقف ساخت و این نهضت را نمی توان خاموش کرد. علایم و آثار روشنی هست که ما را به آینده خوشبین ساخته، نوید می دهد که زنان ایرانی نیز به جامعه وارد می شوند و سهمی را که دنیا از آنها انتظار دارد آهسته آهسته ایفا خواهند کرد و طبیعی است هیچ طفلی یکشنبه ده صد ساله نمی رود و فقط در قلم شاعر است که از این خیالیافیهها نماید.

از آثار و نشانه هایی که گفتیم یکی دخالت نسوان در مطبوعات کشور و ایجاد روزنامه های هفتگی و ماهانه ای است که زیر نظر و به دستگیری و شرکت خود خانها

در نهایت نفاست اداره می شود و در تمام آنها ذوق، لطف و ریزه کاریهای مخصوص عالم نسوان نمایان است.

مجله ماهانه بانو، مجله ماهانه زبان زنان، مجله ماهانه عالم زنان، روزنامه هفتگی زن امروز و روزنامه سیاسی قابل مطالعه رستاخیز ایران مطبوعاتی هستند که در همین روزها به همت و یاری خانمهای دانشمند و تحصیلکرده ایرانی اداره می شوند. راه نو، اگر تا به حال چیزی راجع به بانو ننوشته، به علت آن بوده است که از لحاظ بستگی این دو مجله نخواستیم اشخاص نوشته های ما را حمل بر خودستایی کنند، اما حالا که هفت ماه از عمر این مجله مفید و زیبا که از صفحاتش آثار ذوق هویداست می گذرد، می توانیم به وجود آن مباحثات کرده، از این که کشور ما دارای چنین مجله منظم و آبرومندی شده است به خود تبریک بگوییم.

بانو در سال اول انتشار خود موفقیت خاصی پیدا کرده که در تاریخ مجله نویسی در این کشور بی سابقه است و توسعه نشر آن به ما نوید می دهد که پس از پایان سال اول، که البته جز ضرر چیزی برای مدیر و کارمندانش نخواهد داشت، در سال دوم با تجاری که حاصل کرده اند چنان شود که از هر جهت حوائج خانمهایی را که به زبان خارجی متکلم و کاملاً آشنا نیستند رفع نماید و این موفقیت را به خانم نیر سعیدی نویسنده بانو و آقای تالبرگ و سایر کارمندان آن مجله بایست تبریک گفت.

حال که سخن بدینجا کشید بی مناسبت نیست از مجله ماهانه زبان زنان که به همت و زیر نظر خانم صدیقه دولت آبادی در تهران نشر می شود، یاد کرد. این مجله اثر دیگری از استعداد و ذوق خانمهای تحصیلکرده ایرانی است و به طوری که در سرلوحه آن نوشته شده است، مجله مزبور ۲۵ سال قبل، زندگی خود را آغاز کرده، ولی توقف طولانی سبب شده که مردم کمتر به وجود آن آگاه باشند. اما حالا که سال سوم انتشار حقیقی خود را آغاز کرده و در چاپخانه بانک ملی ایران منظم چاپ می شود، امید است به زودی مورد اقبال خانمها واقع شده، علاقه مندان به فرهنگ، نه فقط در توسعه انتشار آن بکوشند، بلکه عقاید و نظریات خود را برای آن مجله بنویسند تا تنوع مطالب آن زیادتر شود و در عالم مطبوعات زنان جایگزین مجله آینده در مطبوعات عالم مردان بشود، زیرا هر قدر راه نو یا بانو از لحاظ روش، یعنی اقتباس افکار و آراء پسندیده اجتماعی اروپایی و عالم خارج، همپایی می کنند، زبان زنان و مجله آینده آثار ترشح افکار فضلا و دانشمندان است که بیشتر آراء و افکار خود را اظهار می دارند و اگر انصاف بدهیم هر دو روش مقبول و حفظ آن با تأکید ضروری و بلکه واجب است تا هر يك رونق و جاه خود را از دست ندهند.

سومین نشریه عالم زنان ایران مجله هفتگی زن امروز است. گو آنکه اخیراً

مرتب از چاپ بیرون نمی آید و به احتمال قوی ممکن است تعطیل شده باشد، ولی باز صدای آن خاموش نشده و چه بسا مدیر آن پس از تجاربی که در سال اول انتشار به دست آورده، مشغول استحکام بنیان کار خویش و تجدید قوا و انرژی باشد تا بار دیگر وظیفه خویش را از سر گیرد. البته با مرتب نبودن پستها و تا حدی به هم خوردگی اوضاع کشور به واسطه جنگ اروپا و اشکالات دیگر، زن/امروز نتوانسته است در تمام شهرستانها راه یافته، خوانندگانی را به خود جلب و جذب کند و این امر از فاصله ای که بین انتشار شماره زن/امروز [در اصل: رستاخیز ایران] در پایان سال اول و آغاز سال دوم پیدا شد محسوس گردید.

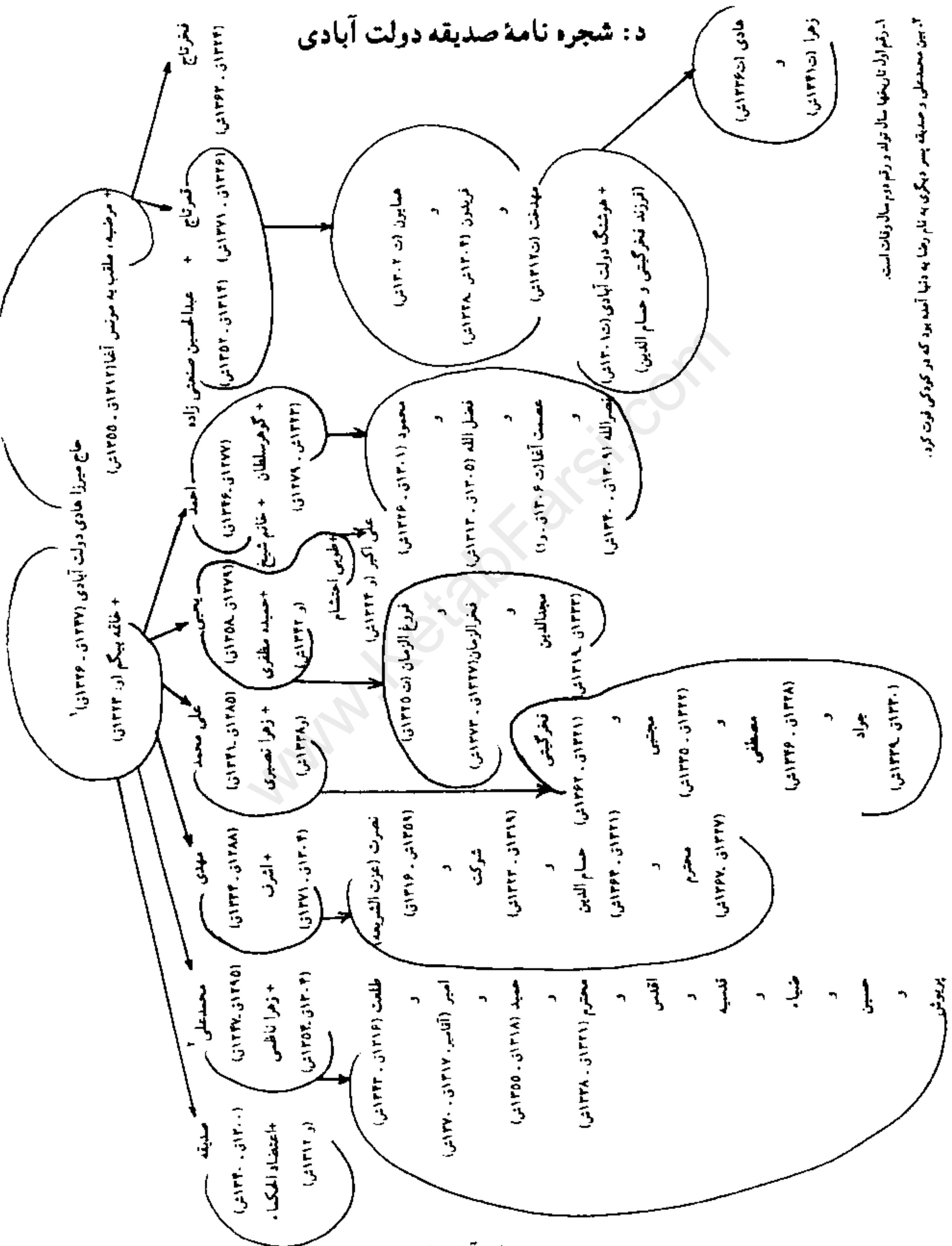
چنانچه اوضاع به حال عادی بود، زن/امروز نیز می توانست در جامعه مستقر گردیده، پا بر جای بماند. امید است این مجموعه هفتگی بار دیگر از تعطیل دست برداشته، و به نشر خود کامیاب گردد، زیرا جامعه نسوان محتاج يك مجموعه هفتگی آبرومندی است که برای دختران و نوباوگان مدرسه يك خواندنی تمیز و خالی از چیزهای محرک نفسانیات و هواها باشد.

حالا که يك نظر اجمالی به مطبوعات عالم زنان ایران انداختیم، جای آن است که از روزنامه یومیه رستاخیز ایران که عصرها چاپ می شود یادی بکنیم. اگر اداره کردن يك مجله ماهانه گرفتاری اش یکی است، روزنامه یومیه چند برابر سخت تر و چند چندان پشتکار و ذوق و استعداد می خواهد. برفرض آنکه در چرخاندن روزنامه یومیه رستاخیز دست مرد یا مردانی هم در کار باشد، با وجود این از اهمیت این روزنامه سیاسی، که دارای مقالات دلنشین و عقایدی تند است، نمی گاهد.

مقالات اجتماعی و سیاسی رستاخیز ایران دارای روح و حساسیتی است که در اکثر مطبوعات دیگر دیده نمی شود و از حیث جمع آوری مطالب و درج اخبار روز، ذوق خاصی در آن به کار می رود که لازمه يك روزنامه جوان است.

انتشار این مطبوعات به ما مژده می دهد و به چشم می بینیم که اگر راه ترقیات را بر زنان نبندند، و به آنها نیز فرصت دهند که در میدان زندگی گویی بزنند، مقام خویش را به خوبی احراز می کنند و شخصیت خود را ثابت می نمایند.

د: شجره نامه صدیقه دولت آبادی



صدیقه دولت آبادی * ۶۵۰

۱- رقم اول تاریخها سال تولد و رقم دوم سال وفات است.

۲- بین محمدعلی و صدیقه پسر دیگری به نام رضا به دنیا آمده بود که در کودکی فوت کرد.

ه: مجموعه ای عکس



نفر سمت چپ اعتضاد الحکما (همسر صدیقه دولت آبادی) است. نفر سمت راست شناخته و تاریخ عکس دانسته نیست.



فخرتاج دولت آبادی، پروین دولت آبادی، صدیقه دولت آبادی، نفر جلور: هوشنگ دولت آبادی.
رامسر، تاریخ عکس دانسته نیست.



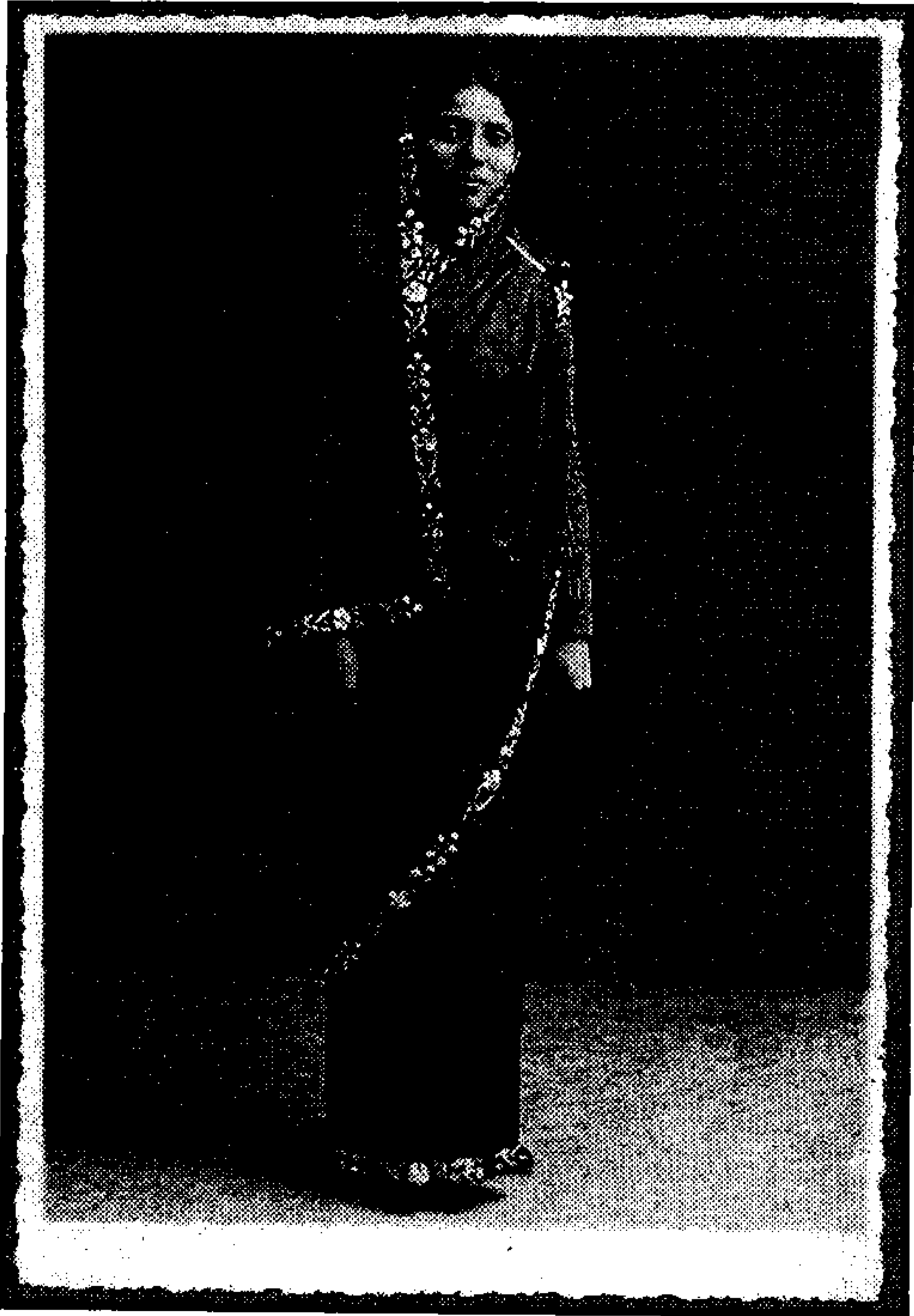
صدیقه دولت آبادی، تاریخ عکس دانسته نیست

قسم - جشن نهضت بانوان در منزل نمایب التولییه استانه



منبع: اطلاعات، ۲۱ بهمن ۱۳۱۴

صدیقه دولت آبادی* ۶۵۴



نوشته پشت عکس: این ناقابل تصویر را بیاد نخستین روز فرخنده سال نوین تقدیم به پیشگاه خانم دولت آبادی مینمایم و از ناچیزی آن شرمسارم. سراج النسا بیگم، ۱/ فروردین ۱۳۱۷



صدیقه دولت آبادی، تاریخ عکس دانسته نیست



کسانی که در این عکس می شناسیم: خانم دولت آبادی (نشسته در میان، با کلاه)، دست چپ او خانم حمیده دولت آبادی، دست راست او خانم عزت الشریعه دولت آبادی. تاریخ عکس دانسته نیست.

و: کتابهایی که مطالب مبسوطی در باره صدیقه دولت آبادی
و یا زبان زنان دارند

بدالملوک بامداد، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، جلد اول (تهران:
ابن سینا، ۱۳۴۷)، صص ۵۰-۵۲.

پری شیخ الاسلامی، زنان اندیشمند و روزنامه نگار ایران (تهران: بی ناشر،
۱۳۵۱)، صص ۸۸-۹۹.

محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران (اصفهان: انتشارات کمال،
[۱۳۲۹] ۱۳۶۴)، جلد سوم، صص ۶-۱۰.

فخری قویمی، کارنامه زنان مشهور ایران (تهران: وزارت آموزش و پرورش،
۱۳۵۲)، صص ۱۰۹-۱۱۱.

گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران - از صدور مشروطیت تا کودتای
۱۲۹۹ خورشیدی (تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۲)، جلد دوم، صص
۶۹۸-۷۰۲.

پیگفتار

هشتاد سال زندگی صدیقه دولت آبادی با دورانی مهم از دگرگونیهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایران و زنان در ایران هم‌دوره بود. به يك عبارت می توان این دوران را دوران آفرینش «زنیّت مدرن» خواند. - روندی که آغازۀ فکری آن به قرنی پیش بر می گردد، ولی اثرات و ثمرات آن در سطحی اجتماعی در این دوره ساخت و پرداخت یافت. وجوه بسیاری از زندگی او مؤثر پاره ای از این دگرگونیها و در عین حال نمونه بارزی از اثر این دگرگونیها بود. چنین زندگی پرتلاش و پربار، که بیش از چهل سال آن وقف فعالیتهایی برای بهبود وضع زنان در ایران شد، به حق ستایش آزادیخواهان و تساوی طلبان هم‌دوره او را - که از او به عنوان «نمونه زنان تساوی طلب و زنده»^۱، «پیشاهنگ» و «پیش کسوت» (۶۰۸-۶۰۹)، «پیشقدم نهضت زنان ایران» و عاشق «خدمتگزاری به ترقی دختران و بانوان ایران» یاد کرده اند (۶۳۰) - بر انگیخته، همچنان سپاس نسل کنونی زنان ایرانی را، که چون او خود را کوشندگان حقوق زن می دانند و مدیون او و دیگر زنان کوشنده نسلهای قبلی اند،

۱- این پیگفتار را مدیون و ممنون مهدخت صنعتی هستم. به پیشنهاد او کتاب Carolyn G. Heilbrun. *Writing a Woman's Life* (New York: Ballantine Books, 1988) را خواندم و فکر نوشتن این مجامش از آنجا آغاز شد. در اینجا مایلم از خانم آذر اشرف که با نهایت مهربانی و صرف وقت بسیار در ردیابی نوشته های چاپی صدیقه دولت آبادی یاری ام رساندند تشکر کنم. همچنین از شانتال فوجیوارا Chantal L. A. Fujiwara برای تصحیح دو نوشته فرانسۀ زبان این مجموعه، از اما دلخانیان برای نمایه سازی و دیگر یاریهای فنی تهیه و تنظیم این مجموعه، و از هلن الیاسیان برای مصاحبه با خانم ضیاء اشرف نصر و کمکهای پژوهشی دیگر سپاسگزارم. با تشکر از دوستان و همکارانی که از پیشنهادها و انتقادهای آنان در نگارش نهایی این پیگفتار بهره بردم: سوسن بازرگان، محمد توکلی طرقي، زهره سالوان Sullivan، نغمه سهرابی، مهدخت صنعتی، فرزانه میلانی، پیروز وکیلی.

۲- بنگرید به همین مجموعه، ص ۶۲۶. در باقی این پیگفتار اشاره به صفحات این مجموعه در داخل پرانتز در متن خواهد آمد.

می طلبد.

صدیقه دولت آبادی زندگی تک نوا و تک خطی نداشت. همچون هر انسانی اندیشمند و مبارز، زندگی ستودنی اش پرتناقض بود. پیچیدگیها و غنای چنین زندگی، گاه تنشها و تناقضهایی را می نمایاند که «ناسازه زنوری» نام گرفته است.^۳ به قول Joan Wallach Scott، در اشاره به زنوران قرن هجده و نوزده فرانسه، فمینیستها زنانی اند که انگار بار چنته شان ناسازگی یا جمع اضداد است: زنانی که طالب تساوی زن و مردند، ولی برای رسیدن به این تساوی، به نام «زن» به مشابه مقوله ای مشخص و متمایز از «مرد» سخن می گویند؛ یعنی بنا به تعریف هم بر تمایز زن از مرد و هم بر تساوی این دو پا می فشارند. پس آنچه می طلبند... یعنی کاهش تمایزهای بین مرد و زن در سطوح اجتماعی و سیاسی و فرهنگی که تبعیض علیه زنان را نشان می زند... به نظر می رسد در تضاد و تناقض با مقوله ای است که به آن نام... زن متمایز از مرد... سخن می گویند.^۴

در این پیگفتار هدف من ارزیابی زندگی صدیقه دولت آبادی نیست؛ بلکه آن است که از راه توجه به طرحهایی که تنشها و تناقضهای مطالب این مجموعه برای داستان زندگی او بر می اندازد، پرسشهایی را درباره «زنیّت مدرن»، «ناسازه زنوری»، و «تاریخ نگاری زنورانه» پی گیرم و در این پیگیری چند رشته به هم تابیده را واشکافم. نخست این سؤال که خطوط طرحهای داستان زندگی صدیقه دولت آبادی چه همخوانیها و ناخوانیهایی با برخی پندارهای کنونی ما راجع به زنان «قبل از ما» دارد؟ دوم: آنچه در وهله اول، و به ویژه از دیدگاه «آخر قرنی» و «پس از انقلاب اسلامی» ما، تنشها و تضادهای اندیشه ها و اعمال صدیقه دولت آبادی دیده می شود، چه بستگیهایی با تنشها و تضادهای مدرنیّت و زنیّت مدرن دارد و با واشکافی این پیوندها چه می توانیم در باره «زن شدن» مدرن ایرانی بازبایم؟ و نهایتاً بحث این نکته که اگر زنوری را به عنوان پدیده ای ناسازه بپذیریم، تلاش در رفع تنشها و تناقضهای آن، یعنی کوشش برای نگارش تاریخهایی که آغاز و انجامی صاف و «بی دردسر»، چون صراط مستقیم ترقی، داشته باشند، و با نگارش طرحهایی خالی از تنش و عاری از تناقض برای زندگی زنی چون صدیقه دولت آبادی، زدودن غنا و

۳. واژه «ناسازه» را به عنوان معادل paradox مدیون داریوش آشوری هستم. داریوش آشوری، فرهنگ علوم انسانی... انگلیسی به فارسی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴).

۴. بنگرید به کتاب زیر، به ویژه فصل اول:

Joan Wallach Scott. *Only Paradoxes to Offer: French Feminists and the Rights of Man* (Cambridge: Harvard University Press, 1996).